



10 اپریل 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

هرکی در او غش بُود، رویش سیاه بادا!

تذکری چند درباره برگشت سید محمود کنری به افغانستان در سراج التواریخ

در ارتباط با برگشت سید محمود کنری به کشور بعضی مطالب در جلد چهارم - بخش دوم و سوم سراج التواریخ از نظرم گذشته بود و با اخلاص آنرا به حیث تکمله مقاله تحقیقی جناب داکتر صاحب هاشمیان تقدیم داشتم که در این پورتال وزین بتاريخ 31 مارچ 2017 اقبال نشر یافت. بجای آنکه جناب شان از این کار ابراز امتنان نماید، برعکس با نوشتن یک مقاله زیر عنوان "درمقاله داکتر صاحب کاظم بازگشت سید محمود پاچا به افغانستان جعل شده" - منتشره این پورتال مورخ 9 اپریل مرا متهم به جعل کاری و چنین نوشتند:

«هموطنان محترم! امروز مقاله ای بقلم داکتر صاحب کاظم تحت عنوان "تذکری چند درباره برگشت سید محمود کنری به افغانستان در سراج التواریخ"، مورخ 31 مارچ، را خواندم و بسیار تأسف کردم شخصی بمنظور مغشوش ساختن تحقیق من، حتی سراج التواریخ را جعل کرده، یعنی متن سراج التواریخ را بدلخواه خودش، و بمنظور ناقص نشان دادن اقتباسات من، تغییر داده است. شخصی در مقاله داکتر صاحب کاظم از صفحات 236 و 682 جلد چهارم سراج التواریخ، نام "سیدمحمد" را خودش بقلم خود (سید محمود) ساخته، متأسفانه من جلد چهارم سراج التواریخ را فعلاً به دسترس ندارم، اما هردو نام "سیدمحمد" و (سیدمحمود) (که نام (سیدمحمود) را کاتب آن مقاله خودش خلق کرده) و هردو نام غلط است، و برای ثبوت این جعلکاری توجه شما را بمطالب و اسناد و اقتباسات ذیل معطوف میخوامم... [متن در مقاله داکتر صاحب در صفحه اول دیده شود]؛ داکتر صاحب هاشمیان در پراگراف بعدی علاوه میکند که: «معلوم است که داکتر صاحب کاظم متن فوق را نخوانده، که در غیر آن قبل ازینکه متن سراج التواریخ را تغییر بدهد، میتواند از من تلفونی یا توسط ایمیل یا در پورتال در زمینه استیضاح نماید، ولی در عوض تصمیم گرفتند با نشر یک متن جعلی، مرا "دروغگو" معرفی سازند.»

خوانندگان عزیز! از شما محترمانه خواهش میکنم یکبار به خود زحمت داده متن مقاله قبلی مرا با متن کاپی شده از اصل کتاب سراج التواریخ حرف به حرف مقایسه کنید که در کجای آن من جعل کرده ام و چرا جعل کنم؟

در متن که "سید محمد" نوشته شده در جوار آن بین براکت که معمولاً اینجانب معنی یک لغت و یا در صورت اشتباه طباعتی احتمال درست آنرا می نویسم [محمود] علاوه کرده ام. اگر جعل میکردم بدون همچو تذکر معمول می توانستم بجای "سید محمد"، "سید محمود" بنویسم.

خوانندگان گرامی! گذشته از آن شما در دو متن بعدی توجه کنید که چنین آمده است: « و هم در این ایام سید محمود خان کنری که به ذریعه عریضه اجازت مراجعت در افغانستان خواستن و عهدنامه در

قرآن مجید نوشتن و ارسال داشتن و معفو و مجاز گشتن و دوازده هزار روپیۀ کله دار از دولت موهبت یافتن او از پیش گذشت، وارد جلال آباد شده حضرت والا از عریضۀ خود و حاکم جلال آباد بر ورود او در آنجا آگاه گشته،.....».

از این تذکر کاملاً واضح میشود که "سید محمد" در متن کتاب یک اشتباه طباعتی بوده و مقصد همانا "سید محمود" است. لطفاً ارتباط هرسه متن اقتباس شده را باهم بدقت مقایسه فرمائید که در همه آن شخص مورد نظر همان "سید محمود کنری" است، چنانچه در عنوان فرعی آن تصریح شده "حصول اجازت محمود کنری".

در حالیکه داکتر صاحب هاشمیان جلد چهارم سراج التواریخ را که در سه مجلد و جمعاً به بیش از دوهزار صفحه میشود، تاحال ندیده است، اما در مورد جعل آن به من اتهام می بندد که بسیار دور از انصاف و غیر اکادمیک است.

اینکه داکتر هاشمیان توقع داشت که من باید از ایشان نخست اجازه می گرفتم و بعد نوشته خود را نشر میکردم، نمیدانم در رابطه با این تقاضای شان چه بنویسم، چون از یکطرف کهولت سن و از طرف دیگر مریضی ایشان موجب میشود تا فقط خاموشانه از آن بگذرم و به احترام چیزی نگویم.

اگر جناب هاشمیان صاحب ادعایی دارند درباره صحت و سقم آنچه در سراج التواریخ ذکر شده است، موضوع به من ربط نمیگیرد. این مربوط خود شان است که به کدام مأخذ بیشتر ارجح می گذارند، ولی بهر حال سراج التواریخ یکی از معتبرترین مأخذ در همچو موارد است و برای یک محقق با شیوه ای علمی لازم است تا در تحقیق خود نظر دیگر را نیز بگنجانند و بعد حق دارد آن نظر را به دلایل منطقی رد کند، نه آنکه از ارائه نظر مغایر با نظر خود شان دلخور و ناراحت شده و راوی آنرا متهم به "جعل" سازد.

علاوئاً باید خاطر نشان سازم که عنوان مقاله شان مختص بیک موضوع خاص بوده و اما در ادامه به چند موضوع دیگر که هیچ با عنوان ارتباط ندارد، مطالبی فراوان نوشته اند که این خود نشانه ای دیگر از پریشان حالی افکار نویسنده میباشد.

خوانندگان عزیز! با احترامی که به این شخصیت گرامی دارم، نمیخواهم بیش از این تبصره کنم و اینک توجه شما را به متن مندرج مقاله و نیز متن اصلی کتاب سراج التواریخ جلب میدارم:

در مقاله قبلی نوشته بودم: در صفحه 236، جلد چهارم - بخش دوم ضمن گزارش وقایع ماه صفر سال 1320 هجری قمری (1281 شمسی) تحت عنوان فرعی "حصول اجازت مراجعت محمود کنری" چنین آمده است:

«و هم در این روز از عریضه و استدعای سید محمد [محمود] کنری و منسوبانش چنانچه گذشت، به اجازت امیر مرحوم [امیر عبدالرحمن خان] واصل موطن و مسکن خود شده و خود او اجازت مراجعت نیافته روز ذلت و عسرت به سر می برد و ایام عمرش به قریب هشتاد سال رسیده بود و خواهش عفو تقصیر و اجازت مراجعت نمود، ارقام رفت که: "سیاهۀ تعداد نفوس ذکور و اناث متعلقۀ خود را ارسال نماید که به قدر کفایت زاد و راحلۀ راه، از دولت عطا و موهبت شده، آسوده حال و فارغ بال در افغانستان بیایند."»

۲۳۶ / سراج التواریخ

حصول اجازت مراجعت محمود کنری

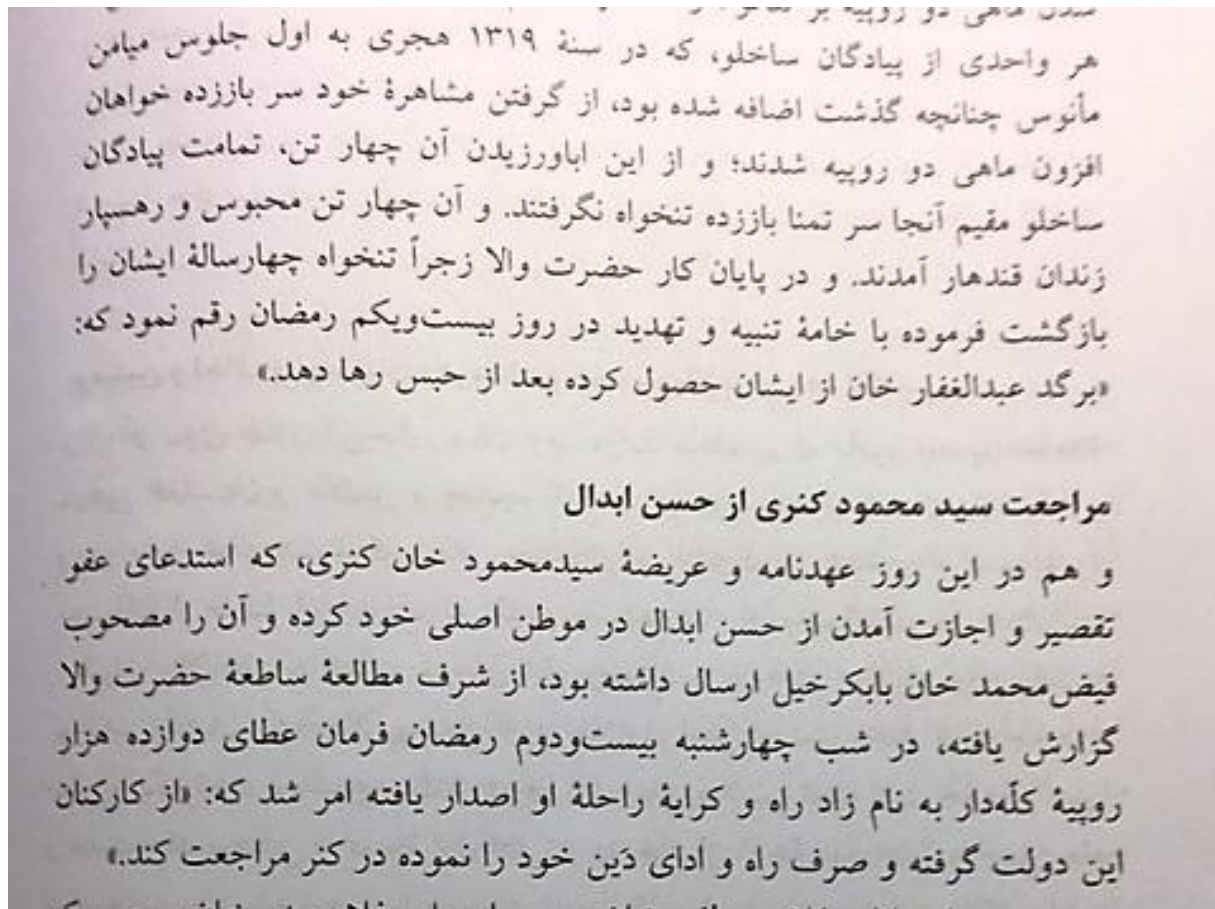
و هم در این روز، از عریضه و استدعای سیدمحمد کنری مقیم سیالکوت که پسران و منسوبانش چنانچه گذشت، به اجازت امیر مرحوم واصل موطن و مسکن خود شده و خود او اجازت مراجعت نیافته روز ذلت و عسرت به سر می‌برد و ایام عمرش به قرب هشتاد سال رسیده بود و خواهش عفو تقصیر و اجازت مراجعت نمود، ارقام رفت که: «سیاهه تعداد نفوس ذکور و اناث متعلقه خود را ارسال نماید که به قدر کفایت زاد و راحله راه، از دولت عطا و موهبت شده، آسوده حال و فارغ‌بال در افغانستان بیایند.»

عزم اقدس والا بر تعمیر جسر در قرب لعل پوره

و از دیگر سوی در خلال احوالی که به شرح رفت، حضرت اقدس والا محمدرسورخان غلام‌بیچه و اسلحه‌دار را به منصب کرنیلی مفتخر و به سرپرستی ماشین‌خانه بخار مباحی ساخته، به عزم تعمیر جسر آهنین در قرب لعل پوره، که حضرت ضیاء‌الملة والذین مرحوم چنانچه گذشت آهنگ ساختن و پرداختن آن کرده و از پیش آمد موانع به تاخیر و تعویق افتاده از قوه به فعل نیامد، در روز یازدهم مذکور ماه صفر، محمدرسورخان سرپرست ماشین‌خانه را فرمان کرد که از کارگران ماهره فن جسر سازی، چندی را حاضر حضور نماید که به یاری حضرت باری در قرب لعل پوره بر نهر کابل، جسر متین از پایه‌ها و زنجیرهای آهنین ساخته و پرداخته آید. و او حاجی علی محمد نجار و استاد امیرمحمد حداد را از کارگران ماشین‌خانه و استاد محمدامین نجار از کارگران تعمیرات دولتی احضار نمود، از حضور مأمور تأسیس و تعمیر جسر شده و سامان سفر ساز کرده، در اوایل عشره ثلثه این ماه، در حال حاضر در این شهر در

در صفحه 682، جلد چهارم - بخش دوم ضمن گزارش وقایع ماه رمضان سال 1322 قمری (1283 ش) زیر عنوان فرعی "مراجعت سیدمحمود کنری از حسن ابدال" آمده است:

«و هم در این روز عهدنامه و عریضه سیدمحمود کنری که استدعای عفو تقصیر و اجازت آمدن از حسن ابدال در موطن اصلی خود کرده و آن را مصحوب [بوسیله] فیض محمد خان بابکرخیل ارسال داشته بود، از شرف مطالعه ساطعه حضرت والا گزارش یافته، در شب چهارشنبه بیست و دوم رمضان فرمان اعطای دوازده هزار روپیه کله دار به نام زاد راه و کرایه راحله او اصدار یافته امر شد که: "از کارکنان این دولت گرفته و صرف راه و ادای دین خود را نموده در کنر مراجعت کند."»



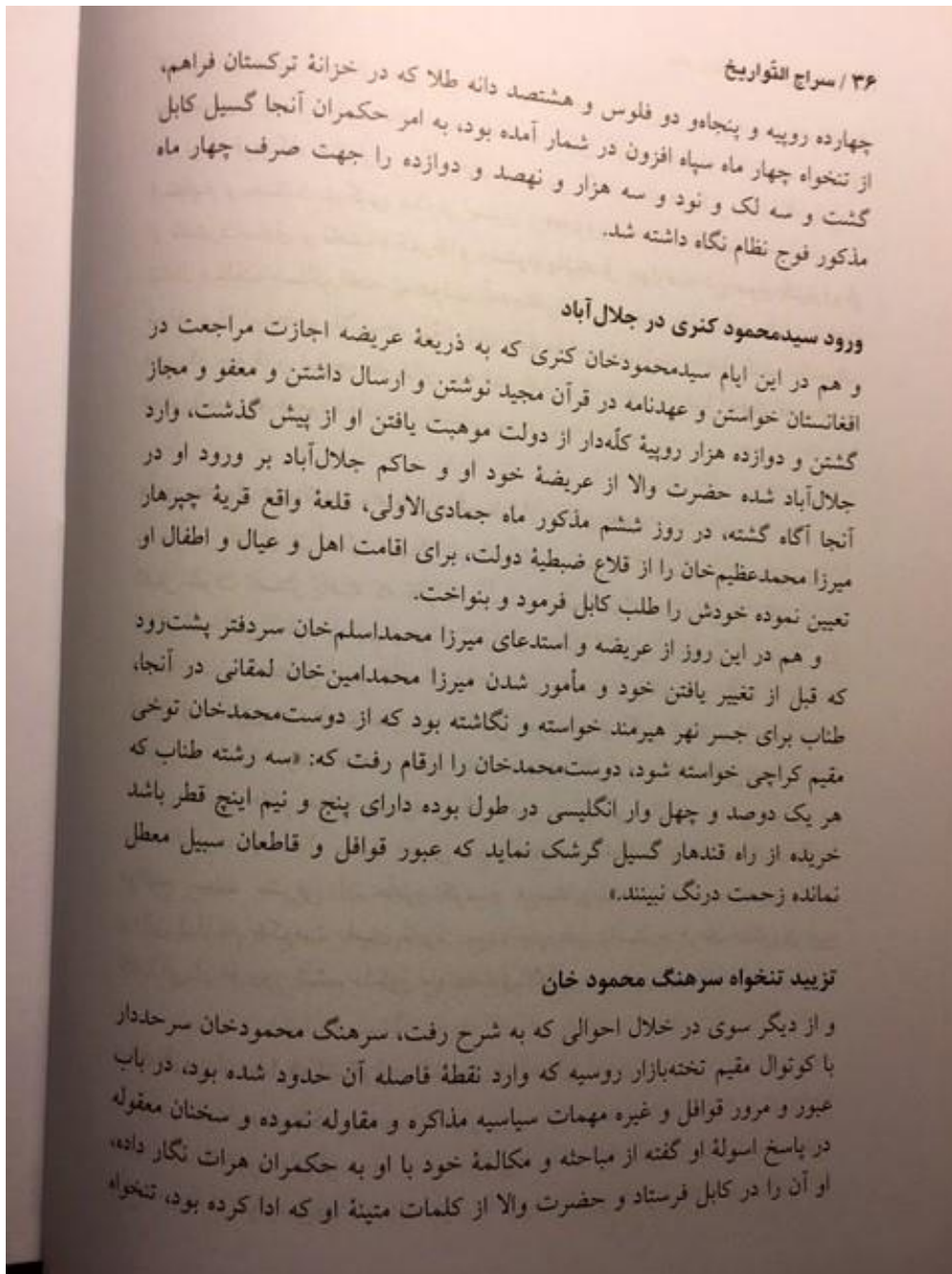
در صفحه 36، جلد چهارم - بخش سوم ضمن گزارش وقایع ماه جمادی الاولی سال 1323 هجری قمری (1284 ش) زیر عنوان فرعی "ورود سید محمود کنری در جلال آباد" چنین آمده است:

«و هم در این ایام سیدمحمود خان کنری که به ذریعه عریضه اجازت مراجعت در افغانستان خواستن و عهدنامه در قرآن مجید نوشتن و ارسال داشتن و معفو و مجاز گشتن و دوازده هزار روپیه کله دار

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

از دولت موهبت یافتن او از پیش گذشت، وارد جلال آباد شده حضرت والا از عریضه خود و حاکم جلال آباد بر ورود او در آنجا آگاه گشته، در روز ششم مذکور ماه جمادی الاولی، قلعه واقع قریه چپرهار میرزا محمد عظیم خان را از قلاع ضبطیه دولت، برای اقامت اهل و عیال و اطفال او تعیین نموده خودش را طلب کابل فرموده و بنواخت.»



هر کی در او غش بود، رویش سیاه بادا!

(پایان بحث در زمینه)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ